

# توفیق

تک شماره: ۷۵۵ ریال

کاکا توفیق - دیدی بالاخره اول شدیم؟!

عشیز خانوم - در کشتی؟

کاکا توفیق - نه، باز هم در بدشانسی!



سهر خاك

بكر روز آقاي ساعت ملاقه‌اي بديدن يكي از دوستانتش رفته بود. در آنجا متوجه ميشود كه بچه دوستش در رختخواب افتاده ميپرسد چرا بچه خوابيده ؟ دوستش جواب ميدهد «سرخك» گرفته . آقاي ساعت بلافاصله قلمش را درمياورد و دروي كاغذ يك چيزي مينويسد و با احتياط زياد به لباس بچه سنجاق ميكند وقتي رفيقتش روي كاغذ را ميخواند با تعجب ميبيند آقاي ساعت نوشته : «دقت كنيد، رنگي نشويد!»

( م - دهش )

شماهاه

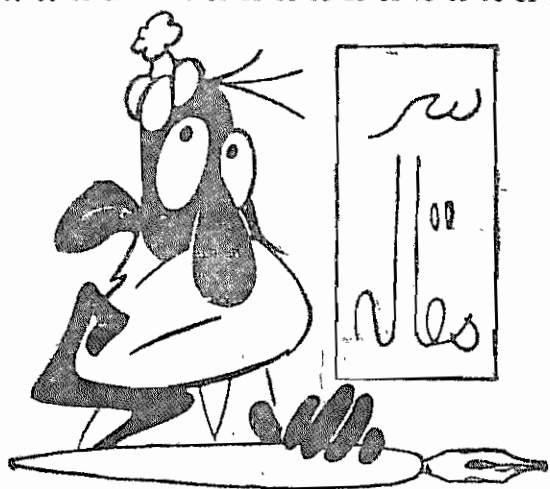
دولت اعلام كرد اضافات شماهاه كارمندان دولت تا اواخر اين ماه پرداخت خواهد شد ولي اگر خدای نكرده اواخر اين ماه كارمندان بخواهند سراغ اضافات شماهاه خود را بگيرند حتماً شماهاه بدنيا آمده‌اند و آدمهاي ناوادي هستند كه خيال ميكنند منظور دولت از اواخر ماه اواخر همين ماه است !

گل گيوه

مگر ميرفت كا كا در المپيك نباده روي خر يك دانه پالان يكي گفتش بدن آهسته كاري بگفتا چون مرا پا و سرو دست از آن ترسم كه اهل ينگه دنيا چو بينند از سياهي اينچنينم باين علت گل گيوه مفيد است



اولين درس ماشين نويسي !



حوادث اخير از نظر ما

اگر کسی از طبقه ما و شما ادعا کند که ما خوشبخت ترين مردمان روي زمين هستيم ادعای بی اساسی نکرده و بر ما و شماست که دهان او را ببوسيم و در صورت امکان، حرفش را با آب طلا نوشته و بر ديوارها نصب كنيم ! البته من منكر اين اصل نيستم كه خوشبختي از نظر اشخاص فرق ميكند و چه بسا كسانيكه با داشتن ميليونها تومان پول باز خود را خوشبخت نميدانند اما فراموش نفرمائيد كه بنده عرض كردم اگر کسی از «طبقه» ما و شما ادعا کند كه ما خوشبختيم بايد چنين و چنان كرد ... طبقه ما هم فكر نميكنم خوشبختتر از جز در يك ديزي كامل كه تکه گوشتي هم در آن غوطه ور باشد درجای ديگری جستجو کند.

اين مقدمه را داشته باشيد تا برويم سر اصل مطلب چند روز پيش حوادث مهمي در دنيا رخ داد و همانطور كه كم و بيش اطلاع داريد خروش جف بر كنار شد ، چين كمونيست نخستين بمب اتمي خود را منفجر كرد و كابينه انگلستان در اختيار حزب كارگر قرار گرفت و بدنيال اين سه حادثه ، قيمت سهام و بورس در دنيا تنزل كرد و شانس روي كار آمدن گلد و اتر زياد شد و وحشتي مردم دنيا را ، از نظر مبهم شدن اوضاع گيتي ، فرا گرفت ولي آيا بنده و شما خم با برومان آمد و اصلاً احساس كمترين ناراحتي در خودمان كرديم ؟

نه ، رو در باسي نكنيد ، آيا كناره گيري خروش جف و تغيير كابينه انگلستان و انفجار بمب اتمي چين و تنزل سهام بورس ، اثری روی ما گذاشت ؟ البته خير ، صدا البته خير . اما همانطور كه عرض شد باستثناء ما و شما تقريباً تمام مردم دنيا را و لو برای يكي دو روز بوحفت و اضطراب دچار ساخت چرا برای اينكه فكر ميكرند ممكن است خدای نكرده وضعي پيش بايد و جنگي در دنيا سر بگيرد و در نتيجه ويلاها و آپارتمانها و آسمان خراشهای آنها از بين برود و ياقی المثل قيمت ويسكي و شامپاني و كمپوت آناناس و بوقلمون و تيهو بالا برود .

در حاليكه ما بحمدالله نه نگرانی بالا رفتن قيمت بوقلمون و تيهو را داريم و نه اضطراب كميايي و گرانی كمپوت آناناس را . ما چه جنگي در دنيا سر بگيرد و چه نگیرد نگران گوشت و ماهي هستيم كه بحمدالله و المنة نه در زمان صلح دستمان به آنها ميرسد و نه در زمان جنگ و لذا جنگ و صلح برای ما از اين لحاظ علي السويه است و برای همين هم آدمهاي خوشبختي هستيم . آنانكه منكرند بگور و برو كنند . «كاكا توفيق»

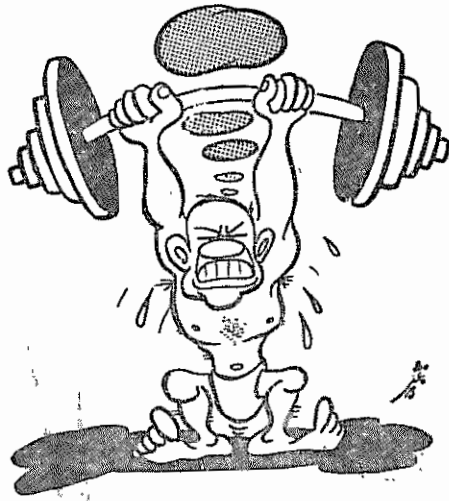
خلستان معدي :

درفضيلت دور ازديشي !

فرهنگ ، در مضيقه معلم بود و هر كه را دستش ميرسيد با شندرغاز حقوق استخدام ميكرد . در آن هنگام «دكتور آموزگار» وزير بيطاري راديدند كه افبان بر دوش و عضادر مشت هراسان همي كرزند . علت را پرسيدند گفت : « در اين و انفساي بي معلمی تا بخواهم ثابت كنم كه «آموزگار» ... »

بيمه دانش آموزان

بدنيال مذاكراتی كه از هفت ماه گذشته شروع شده بود چند روز قبل تصميم گرفته شد كه از همين هفته مديران مدارس كار بيمه نمودن دانش آموزان مدارس خود را آغاز كنند . شركت بيمه ايران در مقابل اخذ يكصد و بيست ريال در سال در مقابل كلييه حوادثي كه در طول سال برای دانش آموزان رخ خواهد داد آنها را بيمه خواهد كرد . و اما نكنه قابل توجه اينكه چون لفظ «كلييه حوادث» لفظ بسيطي است و ممكن است بعضی از دانش آموزان را با اشتباه بيايدارد لذا يادآور ميشويم كه شركت بيمه پای كلييه حوادث می- ايستد الا حادثه دشوريه زدگی ، چون در هيچيك از قوانين بيمه دنيا حادثه ای بنام شوريه زدگی پيش بينی نشده و بيمه ايران هم طبعاً نمی تواند بچهها را در مقابل اين حادثه در دناك بيمه كند !



يا كرسی و كالت دوره بيست و دوم !

روزنامه فتكاهي

توین

انتقادی-اجتماعی-سیاسی

تاسيس ۱۳۰۱

چهل و سومين سال انتشار ( قديميترين روزنامه ايران )

اداره : تهران

خيابان اسلامبول - شماره ۱۲۸

تلفن ۳۹۶۷۳

عنوان تلگرافي :

« تهران : روزنامه توفيق »

چاپ : رنگين

باغ سپهسالار تلفن ۳۹۶۸۵

امور هنري توسط :

« استوديو توفيق »

نقل و اقتباس مندرجات اين روزنامه در مطبوعات ، راديوها ، تلويزيونها و هر كجای ديگر بغير نحو و بغير شكل اكيدا ممنوعست و كلييه حقوق منحصراً بر روزنامه توفيق تعلق دارد .

بهاي اشتراك

يكاه : ۴۰ تومن

شماهاه : ۲۲ تومن

برای كلييه كشور های خارج ( با پست زميني )

يكاه : ۴۵ تومن

شماهاه : ۲۵ تومن

( با پست هوائي ) :

بهاي اشتراك باضافه مخارج

پست هوائي آن

بهاي اشتراك نقداً دريافت

ميگردد

اندازه گرفتند، دیدند دو ذرع و نیم است!

چند سال پیش از این در شهر بلخ نوزادی بدنی آمد که وقتی نوبت خشت افتاد ، يك زبان بلند مثل مار از دهانش بیرون آمده بود . بامتر خیاطی اندازه گرفتند دیدند دو ذرع و نیم است .

قابله‌ای که او را بدنیا آورده بود ابتدا خیال کرد که بند ناف نوزاد اشتباهاً به دهانش چسبیده بدینجهت بیخ آنرا بانج بست و از سر بیست سانتیمتری باقیچی چید و در جواب والدینش که مضطربانه از او پرسیدند « نکند بچه ما ناقص الخلقه باشد » گفت :

هیچ ناراحت نباشید، تا شب شش خودش خشک میشود و می افتد ولی در شب شش وقتی که قابله بخانه نوزاد آمد تا سقش را بردارد با کمال تعجب دید که زبان نوزاد دومرته قد کشیده دراز شده!

متر آوردند اندازه گرفتند دیدند دو ذرع و نیم است!

ناچار به پدرش گفت : متأسفانه نوزادتان زبان دراز خلق شده و از من کاری ساخته نیست ، باید ببریدش ویش جراح و زبانش را ببرید .

والدینش ابتدا راضی به عمل جراحی نبودند و متر سیدند بچه شان از دست برود ، بدینجهت تا مدتی از زبان او بجای بند قنداق استفاده می کردند ، تا اینکه نوزاد را از شیر گرفتند و او بسن « تانی تانی ، آقاش بیاد » رسید و کم کم زبانش باز شد ، اینجا بود که زبان دو ذرع و نیمی آقا زاده اشکال بزرگی بوجود آورد و همرا عاصی کرد .

مادرش دم ساعت زبانش را دور گردنش می پیچید و تهر را هم میبرد زیر گلویش و کره فکلی میزد و بصورت پایبون درست میکرد ولی بچه بمحض اینکه سبزر کتوها را دور میدید فوراً کره فکلی زبانش را باز میکرد و شروع میکرد به زبان درازی کردن .

چند مرتبه هم وقتی که با بچه های هم وسن و سالتش دعواش شد زبانش را بالا برد و مثل چماق زد توی سرشان و سرشان را زخم کرد ، بطوریکه هیچیک از همبازبهاش از زخم زبانش درمان نبودند .

یواش یواش زبانش زباز زد خاص و عام میشد و هر که او را در توی کوچه میدید ، با انگشت نشان میداد و میگفت :

واه واہ ، ... پناه بر خدا به این زبون ، مثل مار میمونه !

بالاخره یکروز والدینش به ستوه آمدند و او را برای عمل جراحی ویش دکت جراح بردند و پرسیدند :

آقای دکت بیشتر میوه زبون بچه مارا کوتاه کنید .

دکت گفت: بعله آقا، چرا همیشه پرسیدند : خطری ندارد ؟ جواب داد : اختیار دارید ، چه خطری؟

دکت دست بکار شد و دو ذرع و نیم، دو کره کم ، از زبانش را برید و بجای راسته کبابی بقصابیها فروخت . اما يك هفته بعد باز هم زبانش مثل تخم تریزک رشد کرد و از دهنش بیرون آمد و دراز شد .

بامتر اندازه گرفتند دیدند دو ذرع و نیم است!

چندسال دیگر هم با همین وضع زندگی کرد تا اینکه هفت سالش شد و والدینش او را برای درس خواندن ، بمدرسه دولتی بردند . ولی آقا مدیسه از نوشتن اسم او خودداری کرد و گفت :

مطابق سیاست جدید فرهنگی ما حاضر نیستیم بچه ای را که دو ذرع و نیم زبان داشته باشد بایکمشت بچه بی زبون روی يك میز و نیمکت بنشانیم . والدینش وقتی که این حرف را شنیدند ، دست بدامن يك دکت با تجربه متخصص چشم و گوش و زبان و حلق و بینی که بتازگی تحصیلاتش را در خارج تمام کرده بودندند . دکترا اول خیلی از زبان درازیش تعجب کرد و گفت او باید ...

وزن حسن آقا خیلی چاق بود و از این موضوع بی اندازه رنج میبرد . بالاخره حسن آقا پیش دکت رفت . آقا حددا کترو وزن شما چقدر بوده است؟

صدویست و پنج کیلو . خوب حدافل چقدر ؟ حسن آقا مدتی فکر کرد و بعد جواب داد : بنظرم دو کیلو و ششصد و پنجاه گرم !

فستجون - اینها دیگه کی هستند ؟ - قهرمان ... از خارج میان . - عجب ! ... حتی قهرمانهم از خارج وارد میشه !

دور که باشد چون از يك نژاد بی زبان چنین بچه هایی خیلی بعید است و سپس اعلام خطر کرد که اگر میخواند بچه شان جوانمردگه بشود باید هر چه زودتر زبانش را از حلقومش بیرون بکشند و جایش را هم با آتش سیگار بسوزانند .

همین کار را هم کردند ولی چه فایده که سر هفت روز دو مرتبه زبانش دراز شد و از دهانش بیرون آمد اندازه گرفتند دیدند دو ذرع و نیم است!

والدینش مجبور شدند که او را بمدرسه ملی بفرستند وقتی که سر کلاس رفت تا چند روز اول زبانش را مثل کراوات توی سینهاش آویزان میکرد و مقدار زیادی اش سنجاق گراوات هم روی آن میزد که مدیر و معلم از جریان بوئی نبردند متأسفانه خیلی زود قضیه آفتابی شد و معلمها به مدیر شکایت کردند که یکی از شاگردها زبانش خیلی دراز است و زبان شاگردهای دیگر را هم سرما دراز کرده اگر یکماه دیگر این وضع ادامه پیدا کند هیچ معلمی نمیتواند این کلاس را اداره کند .

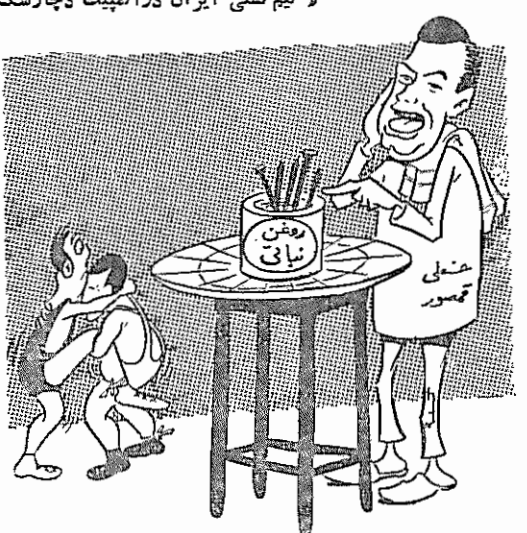
بالاخره بعد از « برو بیای » زیاد اتفاق خانه و مدرسه تشکیل شد و قرار بر این گذاشتند که بچه زبانش را بولوله کنند و توی دهانش نگاه دارد ، اما اینکار هم دردی را دروا نکرد ، چون به جرد اینک یک حرف خنده دار در کلاس زده میشد ، زبانش مثل فنر بیرون میپرید و توی سر این و آن میخورد گاهی نیز شیطنت میکرد و پس که آقا معلم را از فاصله دو ذرع و نیمی قفلک میداد .

این وضع قابل تحمل نبود و لذا هنوز امتحان نلک اولش شروع نشده بود که اولیاء مدرسه عذرش را خواستند

والدینش ده بیست سالی با او د کجدار و مریز ، کردند تا به سن ...

طبق تصمیم شهرداری برای زمستان در سردخانه های تهران گوشت ذخیره میشود . - جراید

ذخیره گوشت « شوخ » دوشینه شوهری به زن چاق خویش گفت : کای جان من فدای هیکل چون خیک شیر هات ، بیرون مرو بدین تن پروار ازین سرای زیرا که چشم خلق ، شود بساک خیره ات و آنگاه شهرداری تهران ، کند به سهسو دد سرد خانه بهر زمستان ذخیره ات !



قصور - معجون (!) بخور کشتی بگیر خوردی زمین دوباره بگیر!

چون همه از دست زبانش عاجز شده بودند سر هفته بست خوبی بهش دادند . پدر و مادرش خوشحال شدند و شب جمعه سه چارک خرما خیر کردند ، دکت گفته بود سر ده روز زبانش کوتاه کوتاه میشود والدینش برای رسیدن روز دهم دل تو دلشان نبود . روز شماری ، ساعت شماری ، دقیقه شماری ، و بالاخره تائیه شماری کردند عاقبت الامر ساعت موعود فرا رسید . آنها که پشت در اداره اش بودند خوشحال ، هیش خدمت را کنار زدند و بایک « متر » توی اطاقش دویدند ، همچو که وارد شدند تلفن پسرشان زنگ زد و او گوش را برداشت از آن طرف سیم صدای گفت یکی از کله گنده ها را شنید . فوراً زبانش کوتاه شد و جست بیخ کلوش و شروع کرد با يك صدای زیر و زنانه جیر جیر کردن !

فوری پدر و مادرش اصلا زبان گرفتند دیدند طفلکی اصلا زبان ندارد . در همین موقع عرایض تمام شد و يك ارباب رجوع مثل موش از لای در وارد شد . . . . . یکمرتبه زبانش از ته حلق مثل شلاق پرید بیرون و تا آن سراطاق دراز شد ، پدر و مادرش اندازه گرفتند دیدند زبان دو ذرع و نیم سا بقش شده پنج ذرع !

... دکت روانشناسی راست گفته بود ، وای فقط نفس را راست گفته بود ، چون پسرشان هر قدر زبانش برای کله گنده ها کوتاه شده بود ، برعکس همانقدر زبانش سر مردم دراز تر شده بود . « پایان »



فستجون - اینها دیگه کی هستند ؟ - قهرمان ... از خارج میان . - عجب ! ... حتی قهرمانهم از خارج وارد میشه !



«عده‌ای داوطلبانه، با انتقال قلعه کمک میکنند!» - اطلاعات



حسینی توهم لحاف تشکو و رددار بریم!

يك مصاحبه اختصاصی!

صلح و ماهی و بقیه قضایا

خبرنگار دایمی توفیق در واشنگتن روز شنبه گذشته با کاندیدای پیشخدمتی کسیکه قرار است در صورت انتخاب شدن سناتور همفکری به معاونت ریاست جمهوری امریکا منشی او بشود، مصاحبه ای بعمل آورد که نظر بااهمیت موضوع خلاصه آنرا برای اطلاع خوانندگان عزیز خود چاپ می‌نمایم. کاندیدای پیشخدمتی کاندیدای منشی گری کاندیدای معاونت کاندیدای ریاست جمهوری امریکا در پاسخ این سؤال خبرنگار توفیق که وضع دنیا را چگونه می‌بینید؟ اظهار داشت:

اگر جنگ اتمی پیش نیاید جنگ اعصاب فکلی ادامه خواهد داشت و اگر جنگ اعصاب فکلی هم از بین برود صلح برقرار خواهد شد (۱) من به کشور شما خیلی علاقه مند و آرزو می‌کنم روزی برسد که همه هموطنان شما آنقدر وسعت مالی پیدا کنند که بتوانند شهریه میردازند و بچه های خود را به مدرسه بگذارند و سالی یکبار نیز بخیریه ماهی سفید بپردازند.

اولین سؤال خبرنگار ما این بود که آیا شما در حال حاضر «نقطه تاریکی» در هیچ جای دنیا می‌بینید؟ کاندیدای پیشخدمتی منشی آینده کاندیدای معاونت ریاست جمهوری امریکا مثل آنکه میل نداشته باشد باین سؤال جواب بدهد پاسخ داد: خیر من در هیچ جا نقطه تاریک نمی‌بینم مخصوصاً در کشور شما که برقی واقعاً چشم آدم را میزند!

در اینجا خبرنگار ما سوالات خود را مطرح کرد و کاندیدای پیشخدمتی در پاسخ قیافه سیاستمدارانه ای بخود گرفت و هیچی نگفت!

ارزانی بهای برق

وزارت آب و برق بدینوسیله با اطلاع کسانی که انتظار ارزان شدن بهای برق را داشتند می‌رساند که چون بنگاه برق برخلاف قولی که داده بود با استفاده از سد کرج نیز نتوانست نیروی برق خود را آنقدر زیاد کند که بتواند قیمت آن را پائین بیاورد لذا تصمیم بر این گرفت که از این پس باسد «کره از آب» از اتومبیل‌های که در خیابانها با سرعت «برق» حرکت میکنند «برق» کافی بگیرد و سپس قیمت برق را آنقدر پائین بیاورد که برق از چشم همه بیرون آید.

زیر چاپ

آخرین خبر رسیده از آلودگی دیاها کیست که با پیروزی حزب کارگر انگلیس در انتخابات اخیر ۳۱۷ نفر از کارگرها بمجلس رفتند و بیکار شدند.



۱۴ اردیبهشت ماه ۱۳۵۷  
پهون اخبار مارا موله موله  
فزون مرده شور دیلماسیت  
واقف شی بارضاع زهونه  
«۴- شنبه»

«چهار کامیون سیگار خارجی بگین از ما بدما مورین قبراق»  
برامون دست و پا کردن چقدر کم!  
که پیش بچه بگذاریم ایشو کر!  
در حالیکه چهل همچینش! را حالا

د بهکاران هزار تومانی را توقیف نمیکنند

بزن باخاطر آسوده جامی برات پیدا شدش راه گریزی هوای کارت ارمیخواهی نشه پس ا گر میخواهی که «ردپا» نداری حواست جمع باشه خوب میزوش کن میشی مشمول این قانون تازه

د خروش چی از کار برکنار و به

عجیب نیستش که تا یارو رو کاره گل بی خار و بی عیب زمانه ولی همچین که ملق شد زبالا نمیدانم کاکا، پس اینهمه عیب! که آفتاب شده بکدمه امروز!

«چین کمونیست هم بمب اتمی منفجر کرده»

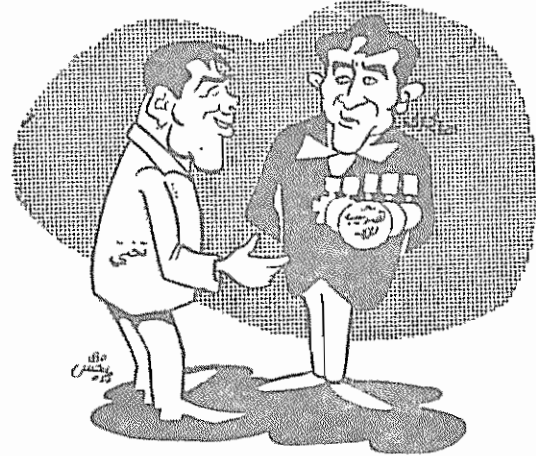
«دولتهای بزرگ به آزمایش اتمی چین اعتراض کردند»  
ما تو خان، تو واسه چی کردی همچین بلا نسبت مگه عقلت پریده! همه ترش میکنن از کار سرکار! همه کور خوردن بینای مردم! میکن در فکر جنگ افتاده ما تو بابیش بمذاز این با ما رقیبه!

د حزب کارگردار انتخابات انگلیس پیروز شد و زمام امور را بدست گرفت

پس از یکسلسله دور در دور دادار حالا یا ناله اش کر مه یا سرده میگه من میکنم دنیا رو همچون ولیکن ما میگیم که چون داشی اگر نوشیر ما انگشت نداری!



د حبیبی گفت: اگر تفتی برنده شود من تمام مدالهایم را باو میدهم. - جراید



تفتی بهای بی - خوب شد برنده نشدم ها، چون تو میخواستی تمام مدالها تو بمن بدهی!

... آمیز احمد!  
دنیا شده آشوب، چه جورم، آمیز احمد  
من بی خبر از هر شر و شورم آمیز احمد  
در باره صلح «لانس» و جنگ «ویتنام»  
محدود بود عقل و شعورم آمیز احمد  
از دلتخوری «هند» و «پاکستان» سر «کشمیر»  
نا جور شده عیش و سرورم آمیز احمد  
«چومبه» گیه یا «کنگو» کجاس؟ بیلیمیم از بیخ  
آب برده سوات! من و کورم آمیز احمد  
توپ و تشر «چین» شده جدی واسه «روسها»  
خوبه که من از هر دو تا دورم آمیز احمد  
با من سخن از «برن» و «مزلن» همه پوچه  
من محو دو تا ساق بلورم آمیز احمد  
در «قبرس» آگه کشته و کشتاره مهم نیس  
من کشته «چرس و هرو فورم» آمیز احمد  
ویران شود عالم اگر از بمب اتم، من  
در عالم غلمانم و حورم آمیز احمد  
دنیا رو آگه آب بیره برده منو خواب  
خونسرد تر از حد و فورم! آمیز احمد

د هایی بی هم جزو تماشاچیان مابقات المپیک بود!

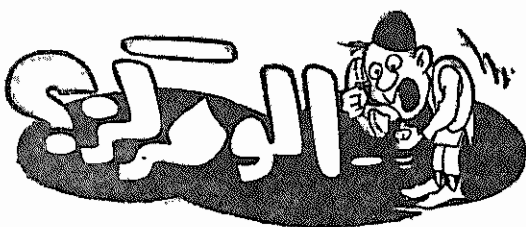


بدون شرح!

حل يك مشكل  
برای خریداران ساکن تهران خانه‌های کن بالاخره راه حلی پیدا شد و از این پس مشکلی بنام مشکل ایاب و ذهاب برای این طبقه وجود نخواهد داشت گفته میشود بزودی چند اتوبوس فضائی بین خط تهران - کن بکار افتاده و مورد استفاده خریداران خانه های کن قرار خواهد گرفت!

ما یوی بی سینه  
پلیس دختر زیبا و قشنگی را که ما یوی بی سینه ای پوشیده و لخت و بی نومی پلاژ قدم میزد نگهبان و بهش گفت:  
- خجالت نمیکشی این ما یوی را پوشیدی؟ اگر مادرت ببینه چی بهت میگه؟  
دخترک در حالیکه لبهایش را گاز میگرفت گفت:  
- راست میکن آقایی پلیس، اگر مادرم بفهمه دعوا میکن چون این ما یوی بی سینه مال اوته!

هفته آینده منتشر میشود



«خ - تلفنچی»

«هنوز کتب درسی باردیبل نرسیده و محصلین تکرارند»  
 با بشنو خبر از يك محصل كه گاهی كنده بود و گاه ریزه كتاب كمیاب نمیشه توی کشور فیزیک و شیمی و جبر و گیاهی بازم ما بی کتابیم چون هادی بهش چیزی نگو، قلبش میگیره!  
 «ممندرستون»

«گرمانشاه بعد از ظهرها مثل صحرای گر بلاست، چون از ظهر به بعد آب آشامیدنی قطع میشود!»

«الو، مرکز بر بزرگ کوش ات آب ز بی آبی دهنها خشک خشک»  
 که ما هستیم همه بی آب و بی تاب! نه آب در منبع ولوله، نه بشکه! «یکی از اهالی»

«درد بندپی» سر قتهای پای مردم را بستوه آورده»

«الو، مرکز بیابن سوسه چار خط یکی دزد دزد مردم کفش و ارسی»  
 که اینجار ایچه هر گونه سرقت یکی دزد دزد لحاف روی کرسی کماجدان و لباس و فرش و کاسه یکی از خانهها دزد ائانه  
 «ه - بیخانمان»

«دامداران» داران «علوفه کافی برای دامها ندارند»

«الو مرکز، ماها یکمده دامیم کاکا، مادامهای شهر «داران»  
 همیشه بهر ما پیدا علوفه همه هستیم، اینجا، کشته از تاف تمام عمر ما اینجا تلف شد بنماندگی از طرف یکمده دام: دم - ع. گامویش!»

«بانک کارگشائی کرمان مردم را سر میدواند»

«الو مرکز، کاکا کاتوفیق، کجائی که جای کارگشائی، واسه ما گروهها میزند در کار مردم اگر اینرا هو میخواند پیش بگیره «مزراع شوشتر در محاصره پشه است»

«الو مرکز، بیا کاکا کمک کن بکن لشکر کشی از پشت البرز که آنها سوسی مالشکر کشیدند»  
 پشه هارا بگیر، چوب و فلک کن بیارتوب و تفنگ و نیزه و گرز اهالی کیوهها را ورکشیدند  
 «ع - زارعی»

«جادههای «بروجن» خیلی خرابست و رانندگان از این وضع شکایت دارند»

«الو، مرکز، کاکا، رانندهام من شکایتهای من خیلی زیاده بههر راهی بود صد تا دس انداز که بی پنجر شود لاستیک هشتی که بیفرنسیال آن شود کج که هم میل گاردان میشود لق خلاصه وضع جاده تا چینه»  
 رفیق بوق و گاز و دنده ام من یکیش هست از خرابیهای جاده که ماشین را میاندازد به گاز گاز رود میخی در آن با این درشتی! که گرد صاحب آن واجب الحج! زند ماشین هفمش ده تا معلق! حسابم با کسرام الکتائینه «حسین آقا شوفر»

«دکتر بتروچی ایالتیانی ۲۷ جنین گوسا لارا در لوله آزمایش بدینا آورد! - جراید»



«... آدم شاخ درمیاره!»

گرمانشاه:

کنج!

یکی بود یکی نبود، غیب از خدا هیشکی نبود - ولی چرا دروغ بگم، به «گرمانشاه» بود و به «شهرتاری» و به «شرکت اگرو-سازی». شهرتاری که طبق معمول حال نداشت و توی بستر بیماری افتاده بود. روزی بچههای خودش، یعنی مقاطعه کارهای شرکت اگرو سازی را کنار بسترش خواست و گفت: «ای فرزندان من، در خیابانهای گرمانشاه کنجی نهفته شده است که اگر دل وروده اسفالتها را بیرون بکشید میتوانید بان کنج دست بیابید. بچههای خوب (ا) هم نصیحت بابا را گوش کردند و از فرداش تمام خیابانهای شهر را با علاقه و اشتیاق کندند. هر چند کنج پیدا نکردند ولی از برکت سرشهرتاری پول مقاطعه - کاریشانرا گرفتند و شهر را نصفه کاره گذاشتند و رفتند... و باین ترتیب: دند کنج پیدا ولی رنجشان چنان چون پدر گفت شد کنجشان!» «صفوی»

بلهجه مشهدی:

پیرزن منجه!

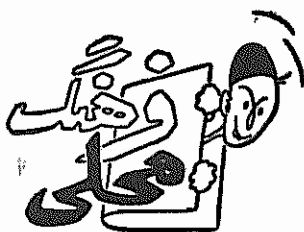
مروخ (۱) که جام می، زمو (۲) او ستمین منجه (۳) از مو نخورده می، دوسه طشت و لکن منجه! یک وچ به پیرهنش بخوره گر که دست مو فوری ز بنده پول دو تا پیرهن منجه! خرج رقیب سو ممکنه بی برو بیا پولی که هر شو (۴) اون بت زیبا زمن منجه! تیر نگاه تند نگار سو گاه گاه آخر که چی ز جون محمد حسن منجه! مو لاغرم چو پشه، او چاقه چو گر گدن ای پشه ره (۵) بگو که چی از گر گدن منجه! هر کس بنجه (۶) ز کوه وصال صمود کنه از مو بزش بگو بدنی از چندن منجه! مو چون همیشه در پی کار صواب مرم (۷) هر شو دلم زمو دوسه تا پیرزن منجه! جاه و مقام، هر که دری (۸) دوره مایله اول چو از احمقی از اهل فن منجه!

۱ - وقت ۲ - من ۳ - میخواد ۴ - شب ۵ - این پنه را ۶ - بخواد ۷ - میروم ۸ - در این.

گرمسار:

تاخیر!

از آنجا که اداره پست گرمسار همیشه در فرستادن نامهها تاخیر میکند اگر برای همه زن باباست برای خودش هم زن بابا شده چون با اینکه چند ماه است زمینی در اختیار آنها گذاشته اند تا ساختمان جدید پست را در آن سازند مسئولین پستخانه بخیال اینکه ساختمان کردن هم مثل ارسال نامه است مرتب آنرا هشت گوش میانند از لدا! «ن - ۵»



همایونشهر:

اخبار!

حوادث و اتفاقات همایونشهر پرتیبند  
 ۱ - يك ماه است رئیس دادگاه بخش به مرخصی رفته و علی البدل اهرم مریض شده!  
 ۲ - دو نفر از پزشکان بهداری همایونشهر بخارچه رفته اند و کسی بجایشان نیامده!  
 ۳ - دفتر دار پست و تلگراف باصفهان منتقل شده و جای شما خالی فعلا جایش خالی است! پیش بینی:

بمیدانست که فردا پس فردا همه اهالی همایونشهر نیز با این وضع تا اطلاع ثانوی بمرخصی بروند!  
 اردکان:

رژیم لاغری!

در یکی از دهات اردکان فارس کودک دوساله ای پیدا شده که ۳۵ کیلو وزن دارد، گویا گذران این طفل معصوم به هیچ شهری نیفتاده، و الا چنان از وزنش کم میشد که جش پیش چشمش بیاید! «لاغرو»

فنگلی:

- تیه : چشم ا
- نفت : (بروزن مفت) : بینی .
- برنگ : (بروزن کرک) : ابرو.
- کرو : (بروزن فرو) : آرنج!
- جفله هفتکل :

گرمانی:

- جوغن : هاون!
- گریو : سوممار!
- مالون : نیشگون!

بلهجه لنگرودی:

آب! خدا، نینی دهاتون قحط آبه بیچارون خشکه، خلق دل کبابه آب و برق پوله هده دهاتی ولی بی آبه، در زنج و عذابه

بندرگناوه:

حمام عمومی!

بعلت بودن حمام در بندر گناوه اهالی این بخش زمستانها حمام رفتن خودرا پس انداز می - کنند و بجای آن تابستانها که آب دریا گرم میشود توی خلیج فارس استحمام میکنند!  
 «شاهنده»

شادگان:

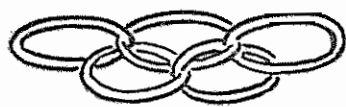
گفتگوی دوستانه!

معلم اولی - سلام علیکم احمد خان .  
 معلم دومی - علیکم السلام آقای مهدی خان حال شما چطوره؟ .. به به، مبارکه آقا جان «سبیل» کجا رفت؟

- هیچی آقا جان سبیلها را ازدم تراشیدند رفت بی کارش!  
 - چی میکی آقا؟ ما شنیده بودیم که سر بچهها را میتراشند که زلف نگذارند ولی نمیدانستیم که به سبیل معلمهاشان هم کاردارند! - آقا جان توی این مملکت مگه میشه به به جای آدم کار نداشته باشند؟ سبیل که خیلی طبیعی است - خوب حالا واسه چی این تصمیم را گرفتند؟

- هیچی، میگفتند چون سبیلها موقع درس دادن مثل دوتا کفه ترازو بالا و پائین میره حواس بچه های مردم پرت میشه - لذا همه معلمها باید سبیلشان را بتراشند! - عجب پس سبیل شمارا هم دود دادند!  
 «تقمه میبو»

# « المپیک ۶۲ »



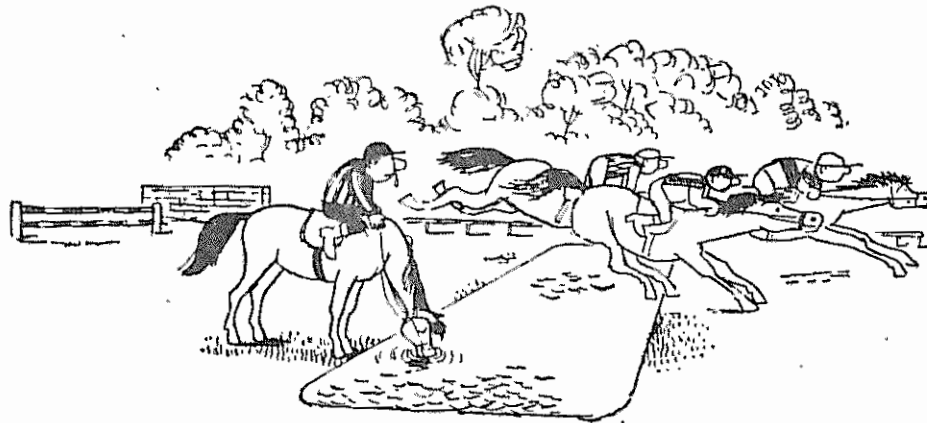
« مسابقه آسکی » :



احتیاط !!

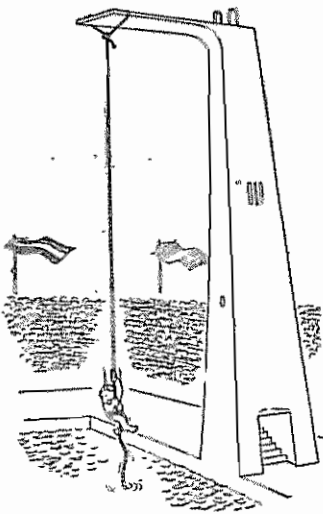
درصدمتری طناب بریده میشود !!

« مسابقه اسب دوانی » :



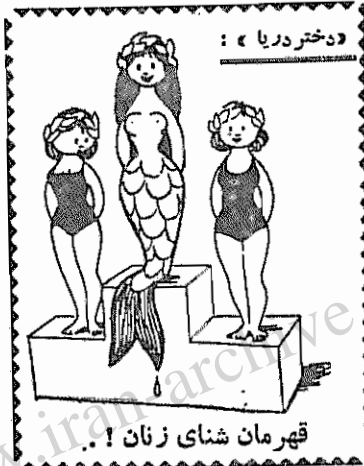
« اسب اصیل !! »

« مسابقه شنا » :



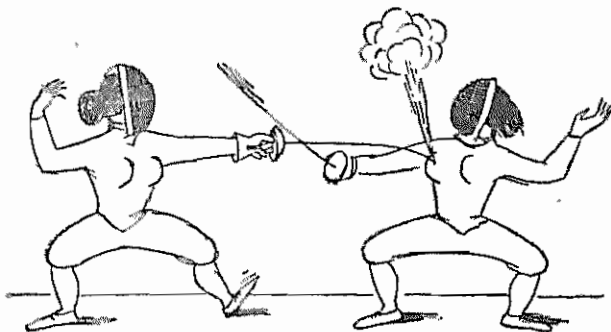
قهرمان شیرجه !

« دختر دریا » :

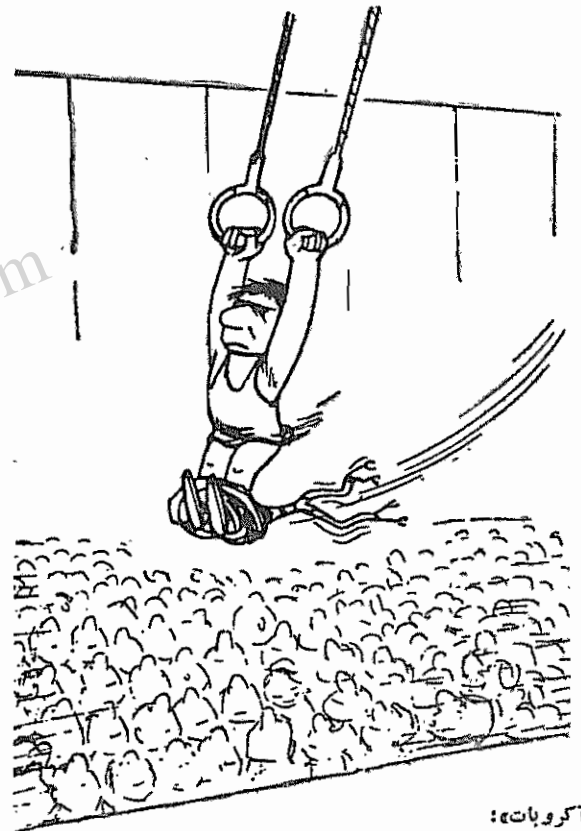


قهرمان شنای زنان !

مسابقه شمشیر بازی بانوان ! ..

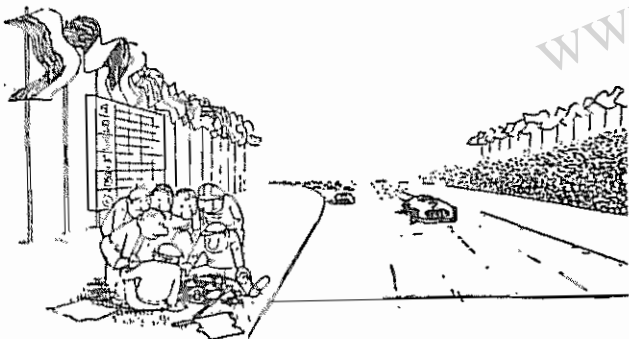


« آکروبات » :



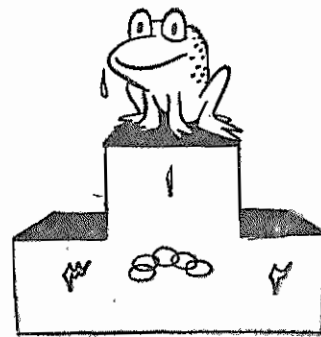
بزیاری ! ؟ ...

« مسابقه اتومبیل رانی » :

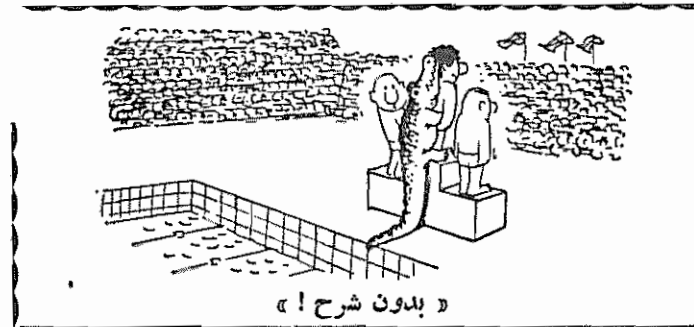


« بدون شرح »

قهرمان اول شنای قورباغه ! ؟



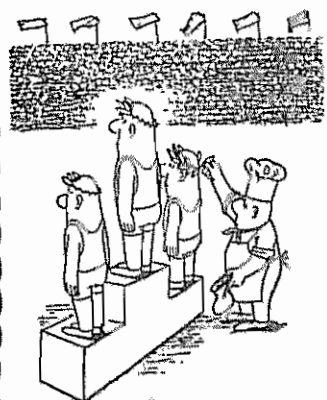
« بدون شرح ! »



« مسابقه بکتبال » :

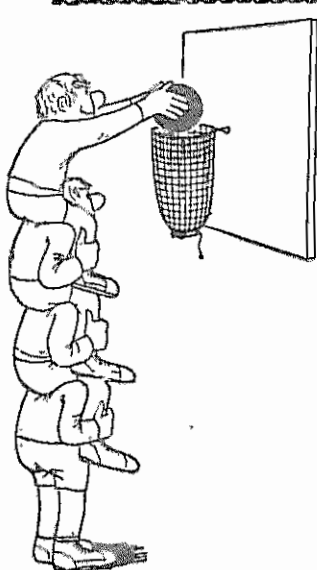


نخاله ها ! ...



آشپز باشی - بپخشید ها ! ...  
یختن دلنه دیرمیشه !

دروغ همکاری درمیدانهای ورزشی !







ما جمله گروه دانش آموزانیم  
فرزند عزیز کشور ایرانیم  
چندبست که درس و بحث، گردیده شروع  
ما منتظر قدم استادانیم  
... بسم الله، وبالله، وفی سبیل-  
الله، ماشاءالله، الحمدلله، استغفرالله  
بارك الله، اینهمه راه، مثل ماه،  
ظاهر آدرس کلاسیم، باطناً در خارج  
پلاسیم، بکلی بی حواسیم. همه  
آس و پاسیم.

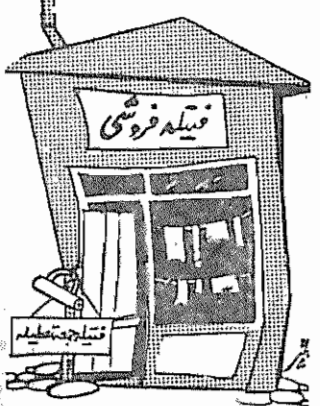
پروردگارا مدارس باز شد،  
درسها آغاز شد، هر اردکی غاز  
شد، حکیمباشی دراز شد- جوانیم،  
دانش آموزانیم - دانشجو یانیم -  
صبح و شب روانیم - میخواستیم  
بخوانیم - راهش را نمیدانیم -  
گاهی حیرانیم، گاهی سرگردانیم -  
منتظر آقا یانیم یعنی استادانیم -  
هیترسیم بمانیم - ووقتی میمانیم-  
بدجوری میمانیم- یعنی همینطوری  
میمانیم!! انگشت نمای همه کس-  
نه راه پیش نه راه پس - اونوقت  
میشیم مثل مگس - اونوقت بما  
میکن بلهوس!! - کاغذ هست مداد  
نیست - کاظم هست جواد نیست -  
شاگرد هست استاد نیست - عروس  
هست ... (استغفرالله!!)

امروز که دایر است آموزشگاه  
طوری نشود، تابود، رومسیاه!  
آماده و عاشق برای تحصیل  
هان، از تو مندمیطلب، یاالله!  
خدایا شاگردان همه ناباب  
نیستند- خود میدانی که چیستند-  
اغلبشان مستحق نمره بیستند - اما  
معلوم نیست منتظر کیستند- همه اش  
در صف می ایستند ...

الهی معلم را زیاد کن - یاو  
بگو ما را ارشاد کن - مغزها را  
آباد کن- خدایا به کمبود عملین-  
به قال مقال محصلین - به بی تکلفی  
مستخدمین - به جبروت مدرسین -  
لعنت بشیطان لعین - بیوی نفتالین -  
بچربی وازلین - به عطر بنزین -  
به شیرینی سکنجبین - ما را از بالا  
ندازی یائین!

ما نیم کتابی درس و یک مشت امید  
چون بچد تون - بدامام برسید  
فردا که بساط امتحان، پهن کنند  
باشدرخ ما، مثل ترب، صاف و سفید

روزهای جمعه اصناف  
باید تعطیل کنند - جراید



« بدون شرح! »

### جانم می رود

ای مرسدس، آهسته تر، کارام جانم می رود  
از بسکه در صف مانده ام کوئی روانم می رود  
من کشته ام رنجور تو، از ضرب تو، از زور تو  
ترسم که کردم کورتو، چون دید گانم می رود  
گفتم نگهدارم زبان، کمتر کنم داد و فغان  
« پنهان نمی ماند که خون بر آستانم می رود »  
هی قر زند شاگرد تو: « آقا بفرمائین جلوا! »  
زین گفته میگیرم الو، تاب و توانم می رود  
در رفتن جان از بدن، گویند هر نوعی سخن  
منهم درون بنز تو، فحش از دهانم می رود!

« دختران مزاحم دستگیر میشوند - جراید »



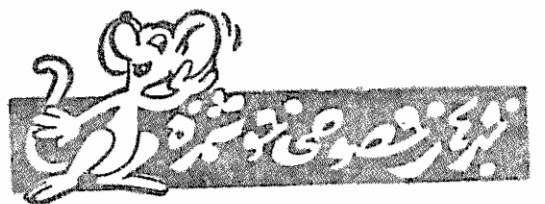
پدر - ... آی تو رو خدا بیائین محضالله این دخترهای  
منو دستگیر کنین ... هر دو شون مزاحم منن: یکی شون کتاب و  
کاغذ میخواند، یکی شون شوهر!!

### قرارداد

هفته پیش آقای صدراعظم  
در یکی از نطقهایشان گفتند که  
چون سال گذشته خشکالی بوده  
برای رفع کمبود کشور  
قراردادی با دولت آمریکا منعقد  
ساختیم و بموجب آن ۲۲ هزار تن  
گندم خریداری کردیم و چون  
بعداً فهمیدیم که این مقدار گندم  
کفاف احتیاجات ما را نمیدهد  
قرارداد دیگری بستیم و ۱۴۰  
هزار تن گندم جدید نیز خریداری  
کردیم و با قراردادهای دیگری  
که دولت بموقع خود خواهد بست  
امسال دیگر کوچکترین احتیاجی  
بگندم نخواهیم داشت.  
برای تهیه بذربرای کشاورزان  
نیز قرار دادهائی در شرف انعقاد  
است از طرف دیگر برای اینکه  
دامهای کشور در انرژیکسالی از  
بین نروند قرارداد دیگری بسته

### نیش و نوش

گفت: شنیدی درالمپیک فهران  
انگلیسی از تختی خورد؟  
گفتم: چیز تازه ای نیست، دو بیست  
ساله که انگلیسیها از ما میخورند!  
پیشنهاد  
پیشنهاد میکنیم از این پس  
بجای استعمال جمله استفهامیه:  
« مکه بیکاری » جمله استعلامیه  
« مکه دیپلمه ای » ؟ ... بکار  
برده شود. « فرهادیان »



### مخترع ۳۷۴ ساله!

این خبر را که تا اندازه ای  
جنبه بی شکوئی هم دارد از مجله  
«جدول و داستان» بخوانید:  
« بنجامین فرانکلین از مخترعین  
آمریکائی در سال ۱۷۰۶ متولد شد  
و ... در سال ۱۹۸۰ بدرود زندگی  
گفت! »

خدا رو چه دیدین؟.. اومدیم  
و بعد از ۱۹۸۰ هم این بابا عشقش  
کشید زنده بماند و بیشتر از اینها  
عمر کند!

### ماجرای ریگ!

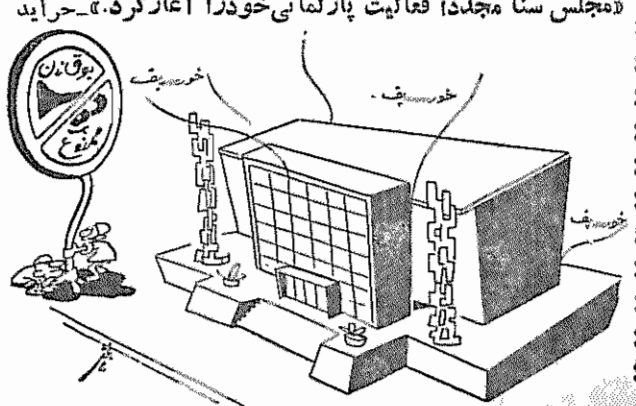
اینهم درد دل یکی از موشها:  
دو سه هفته ای بود مادر -  
بزرگ بنده کم شده بود. برای  
پیدا کردنش مدت ها این درو آن در  
زدیم ولی مثل اینکه طفلکی تون  
شده بود و سگ خورده بودش!  
خلاصه بعد از برو بیای زیاد دست  
آخر سر از اردوی کاردر آوردیم  
و دیدیم این بهشت پوست و استخوان  
را آنجا نگه داشته اند (ا) ورش  
داشتیم آوردیمش خانه و بهش  
گفتم: آخه ننه ت خوب، بابات  
خوب این دیگه چه کاری بود آخر  
عمری دست خودت دادی؟ گفت:  
دست بدلم نذارید که دلم پره.

### آگهی دستی!

یکفقره آگهی دستی  
مربوط به یک پارچه فروش از  
اردبیل بدست ما رسیده که عیناً  
درج میکنیم:  
« کارخانه حاج آقا پیمانی و  
پسران اسفهان بازار تیمچه نخچیان  
تهران سر پوشیده سراسر حاج ماعلی  
مارک اصلی پیمانی فعلاً پنج  
صورتی میباشد که ثبت شده تاریخ  
۱۶/۱/۳۴ طبق شماره ۱۲۷۳۱  
و ثبت شماره قبلی ۷۲۵۴ -  
۲۹/۱/۱۷ چون مارک سابق را  
دست خیانت بردند لذا تجدیداً  
مارک پنج صورتی علامت پیمانی  
تجدید شد و برخلاف این مارک  
جنس از ما نخواهد بود  
ای آنکه بخوهد قبول زحمت تکنی  
تخصیص معاش جز بسرقت تکنی  
این پنج نفر ناظر اعمال تواند  
شاید که طمع بدین علامت تکنی  
موشیای اینفته، موش ناشناس -  
ظاهر صابره، موش موشه - دخواستاس.

### مجلس سنا مجدداً فعالیت پارلمانی خود را آغاز کرد.

موقع از در دروازه باون کنده گی تو  
آخه اینم شد وضع ؟ اینها به  
میران به موقع میخوان از سوراخ  
سوزن برن تو. وقتی که گداها مثل  
مور و ماخ از سر و کول مردم بالا  
میرن کاری بکارشون ندارند. اما  
آنموقع که هوس کنان بگیری می  
کنند دیگه رحم به صغیر و کبیر  
نمیکند. هر کردم دستشون بیاد  
میگیرند و میرن سر کار!  
- زیاد خوش نزن داداش،  
حتماً ریگی بکش مادر بزرگت  
بوده که گرفته ن بردنش اونجا!



« بدون شرح! »

« ۵ . ۵ . ۵ . ۵ . ۵ . تنها اتومبیل کوچک دیاست که دارای شاسی پولادین و مجهز به ترمز های دیسکی صد درصد قابل اطمینان میباشد . » - چراید ؟  
 هر کسی که ۵ . ۵ . ۵ . ۵ . ۵ . میخورد گردد شاد بنماید از این دو حسن آن برخوردار باشد :  
 یک حسن که هست ترمز آن دیسکی حسن دگرش که جنس شاسی پولاد است اینهم یک حسن دیگر ۵ . ۵ . ۵ . ۵ . ۵ .  
 بیازدنده هاش بشنو که باشد سنکروئیزه  
 بله جانم ۵ . ۵ . ۵ . حسن از اعضای میریزه

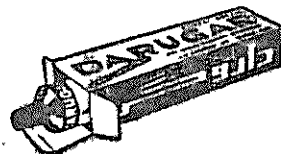


چون من جنون سرعت داشتم ماشین ۵ . ۵ . ۵ . خریدم که ترمزش دیسکیه و هر وقت اراده بکنم همونجا مثل مینخ و میسه .

ناچور شد

زندگی از این گرانیهایی پس ناچور شد  
 هن که دارد پول و مولی لاجرم کیفور شد  
 بعد مرگ حاجی از زولی نمیدانی چه چور  
 نرخ هر چیزی گران از سیر تا نکور شد  
 یک پسر دارم که بعد از سالها شد دیلمه  
 لیک، همچون دیگران مردود در کنکور شد

خمیر دندان داروک



مادری میگفت با فرزند خویش  
 کای عزیز مادری جان دلم  
 حفظ کن دندان خود را از خطر  
 دائماً آنرا بکن جانا تمیز  
 خواهی از دائم بمانی بانشاط  
 جان من دندان خود را پاک کن  
 آری آری با خمیر دندان خوب  
 گر خمیر دندان بد آید بکار  
 جان من بشنو زمن این بند را  
 خواهی از دندان تو گردد بلور  
 چون خمیر دندان داروک گرمدم  
 طعم نعمانی آن حال آورد  
 گر خنک خواهی دهان را دائماً  
 سوی داروک گمرو چون این خمیر  
 قیمتش ارزان و طعمش دلنشد  
 چون صدف دندان تو سازد سفید  
 لثه تو زود محکم می شود  
 پس مبر از یاد هرگز ای پس  
 باز هم بند مرا یادت بیار  
 خواهی از دندان تو گردد بلور  
 با « خمیر دندان داروک » بشور

اظهار نظر طبقات مختلف مردم

در باره

کناره گیری خروشچف

خوانندگان عزیز، متأسفانه طی دوسه روزی که از برکناری خروشچف گذشت خبر نگاران سیاسی ما موفق نشدند که خبرهای دست اولی از این جریان بدست بیاورند و فقط تنها کاری که توانسته اند بکنند این بوده است که باطبقات مختلف مصاحبه هایی بعمل بیاورند و نظر آنها را در این مورد بپرسند .

اینک این شما و اینهم عقیده طبقات و ملت های مختلف در مورد کناره گیری خروشچف:

انگلیسی: اگر آسمان همه به زمین بیاید ، ما کار خودمان را می کنیم .

آمریکائی: اینکه چیزی نیست ما توی این کار هم از شرق جلو تر بودیم . کندی را عرض می کنم !  
 ژاپنی: فکر می کنم علتش این باشد که شوروی بهادرمسابقات کشتی المپیک توانستند مقام اول را بدست بیاورند .

سوئیسی: اگر خروشچف ایرانی بود بگراست می آمد اینجا .

پیرزن: دلم برای جوائیش میسوزد !

کارمند بازنشسته: باید دید حقوق تقاعدش را بهش میدهند یا نه ؟

محصل: باز هم دو صفحه به کتاب تاریخمان اضافه شد!

قهوه چی: خدائی بود که فقط بورس سهام نازل کرد و به بورس دیزی صدمه ای وارد نشد .

کارمند ضبط اسناد: هر کسی از هر چی معاف بشه ، ما از پول معاف نمیشیم !

کاسب: باز هم بکین تعطیل جمعه خوب کاره ا

عطا کن گری را

« پ - خزالی »

دنگو هوش مکن چرخ لیلوفری را  
 که خود لایقی سیلی و تومری و  
 تو که میخوری جای نان خا کاره  
 مدار از فلک چشم نان بربری را  
 تو که میزنی بر سر ترنگه و شامبو  
 تعجب مکن گر که دیدی گری را  
 بمیرند مردم ز بیداد موجی  
 سزاخدهمین است مستأجری را  
 بروز و شب نشوم غیر وعده  
 خدایا ز لطف عطا کن گری را  
 چو بقال ، روغن نباتی فرود  
 درآرد پدر ، مادر مشتری را  
 به پشتش بنده با خود راهی کن  
 بهر جا که دیدی ز خود خرنی را

( جدول فکاهی )

قابل توجه بیکارهای جدول حل کن محترم :

هر هفته به قید قرعه به سه نفر از کسانی که جدولهای ما را درست حل کنند و برای ما بفرستند بهر کدام یک دوره جلد شده و طلا کوب یکساله ۴۲ «توفیق ماهانه» جایزه میدهم .

۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

۱	۵	۳	۲	۱	۳	۲	۱	۳	۲	۱
۲	۱	۳	۲	۱	۳	۲	۱	۳	۲	۱
۳	۲	۱	۳	۲	۱	۳	۲	۱	۳	۲
۴	۳	۲	۱	۳	۲	۱	۳	۲	۱	۳
۵	۴	۳	۲	۱	۳	۲	۱	۳	۲	۱
۶	۵	۴	۳	۲	۱	۳	۲	۱	۳	۲
۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۳	۲	۱	۳
۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۳	۲	۱

- ۱- از مرزهای خزانها
- ۲- سوم شخص غایب خودمانی
- ۳- «بازار» بود بارش را برداشتند
- ۴- این بابا هم از آن طرف پیر شده - و سزا؟
- ۵- قاتلی که مقتول شد و دومرتبه سرو صدایش بلند شده - بفرماید ؛ از «نا» هم براتون «رب» درست کردیم !
- ۶- مثل اینکه از مالیاتخونه در آمده ا - بنده و شما ۷- آلمانی میگه : بعله همین روزها سرو کلهش توی کبابیها پیدا میشه
- ۸- سپردنی ا - بترین هنر بنده ا

گراواتی !

- ۱- معروفترین معرف معروفی (۱) ۲- ساده و روان - ژنرالشن توی ویتنام جنوبی است ۳- «لو» دادن و «گزارش» دادن ۴- بیخ پاکی اش را مدت ها است روی دستمان ریخته اند - حراست است منتها «است» اش را آوردیم توی این جمله ۵- ویوان مسلول ۶- از در نیامد نیها ۷- موسیقی خر کی - پستان ترا از بستوری ۸- زیب کوشی «بچه نگرود»

حل جدول شماره ۴۴

- ۱- جاندارم ۲- ولت - پهلو ۳- شهر بانی
- ۴- ناسور ۵- کم - ستاره ۶- مشرق ۷- یاقان ۸- راه - نوپا - آشناری ؛ ۱- جوشن کبیر ۲- الهام ۳- ترمس - مته ۴- بوس ۵- آپارتمان ۶- رهن - اشنو ۷- ملی ۸- قهقرا .

برندگان جدول شماره ۴۴

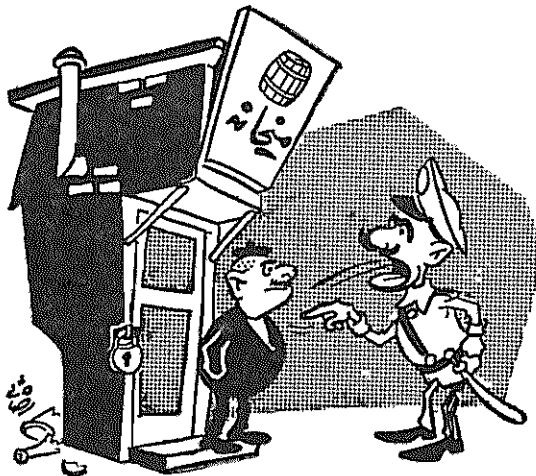
- ۱- تبریز ، خانم فاطمه نویدی ۲- شیراز : آقای فرامرز پور اسمعیل ۳- تهران : خانم ملیحه ایلی پور .

«عصر جمعه»

لبنیاتیها باید تعطیل کنند ولی در عوض! مشروب - فروشیها، کافه ها ، رستورانها ، و بارها بازند ؟!



« هر تیکه چرا نبستی ...! »



« هر تیکه ... چرا بستنی !? .. »





### پیشنهاد فرهنگی!

در این موقع که احساس میشود وزارت جلیله معارف باید تفکیک ویژه دو وزارتخانه تسدیل شود تا کارها بخوبی پیشرفت کند بخش فرهنگی توفیق پیشنهاد میکند که هر وقت موضوع تفکیک این وزارتخانه میخواهد عملی شود باید یک وزارتخانه جدید هم بنام « وزارت مونتاز فرهنگی » بوجود بیاید تا شهریه های قسطی دانش آموزان را با اصول فنی و صحیحی مونتاز کرده و تحویل صندوق وزارت معارف دهد!

۱ - وزیر فرهنگ گفت: عارضه قلبی من در اثر مراجعات کوچک مردم بوه  
۲ - مدارس تهران در حال حاضر برای ۱۰۰ ساعت دیر کم دارد. - بجراید



- پس این مشکل کمبود دبیر کی حل میشه؟!  
- خواهش میکنم برای این چیزهای کوچک مزاحم نشین  
که قلبم میگیره!

### پیرامون بازنشستگی

میکویند بموجب اصلاحاتی که در لایحه جدید استخدام کشوری بعمل میآید حد نصاب بازنشستگی «چهل سال» میشود و مردان و زنان کارمند نیز در مورد حقوق بازنشستگی مساوی خواهند بود.

البته چهل ساله کردن حد نصاب بازنشستگی برای مردان کار پسندیده است زیرا در شرایط ارزانی فعلی که کارمندان کیاب و پره و چوجه کیاب را هم بایستی میخورند! هر کارمند تا سن ۹۰ سالگی هم میتواند خدمت کند! اما اگر میخواهند خانمها هم مثل آقایان از حقوق بازنشستگی استفاده کنند باید حد نصاب چهل سال را در مورد آنها به بیست سال تقلیل دهند زیرا هنوز سابقه ندارد که خانمی سنش به «چهل» رسیده باشد!

### نشانی سر راست!

مرد مسافری که در کنار بندر آبادان ایستاده بود، رو کرد به یکی از محافظین بندر و پرسید:  
- آقا ممدت میخوام، شما میدونین از کدام طرف به بنگه دنیا میروند؟

نگهبان پرسید:  
- از راه هوایی میخوای بری؟  
- نه از راه دریایی  
نگهبان لحظه ای فکر کرد و بعد در حالیکه یک لوله قطور نفت را باو نشان میداد گفت:  
- سر این لوله رو بگیر و برو...

### علت

خبر گزاری طاس! خبرسز کناری خروشچف را بدون حمله و انتقاد باو پخش کرد. وقتی که علت اینکار را از رئیس خبر گزاری طاس پرسیدند گفت: در عالم همسری حمله بخروشچف خوب نبود!

### سینما رفتن تبریزی ...

... و سینما رفتن اصفهانی!  
یک نفر اصفهانی دوست تبریزی اش را توی سینما دید و از او پرسید:

- ناصر جون تنهایی اینجا چیکار میکنی؟  
تبریزی جواب داد:  
- منتظر نامزد هستم ...

آخه من هر وقت با نامزد فرار سینما دارم «راند» راتوی سینما میگذارم که پول بلیتش را خودش بدهد!

اصفهانی گفت:

- پس خیلی از مرحله پرتی، چون من هر وقت که با نامزد میخوام سینما برم «راند» را جلوی در سینما میگذارم که او پول بلیت مرا هم بدهد!

«قوچان م - ق»

### قهرمان

ایران از لحاظ «تولید نفت خام» در خاورمیانه دوم شد.

«توفیق» و لایه بر اثر مساهم مجدداً ادبیای نفت از لحاظ «تولید درآمد» هم از اولی و دومی و سومی و چهارمی و پنجمی جلوزد و «ششم» شد!

### لقمه گلو گیرا

تا نماند لنگ خراج نان صفرا و حنین  
بهریک تومان ز تهران میدوم تا خاتقین

از خدا يك روز جنسی باب دندان خواستم  
روز دیگر، گشت دندانم دچار کلبتین

شل شدم، و رفتم آند منجلا ب شین و میم  
همچو آن نانی که ریزم توی دالو و اوو غین

خان و مان و مرکز کارم به تهران است لیک  
خانه سازد بهرمن دولت به نزدیک خمین

آن پری گربود از اول پای بند عدل و داه  
از چه رو میبرد آخر دادخواهان را زین؟

داده ایزد آن کسی را سیم وزر کز جاهلی  
مینویسد سیم را با صادو زر را هم به ظین

بر ندارد دست آن دلبر ز سین و ت و میم  
بر سرش تا سایه افکن دست طین و میم و عین

لقمهای شیرین تر از لوزینه خواندم یار را  
لیک می بینم گلو گیر است همچون لوزین

آنکه بود اندر جوانی بوسه ای مدیون بمن  
در سر پیری بر آن شد تا نماند زیر دین

یک زمان از تشنگی میکشت آن مه بنده را  
حال، میخواهد کند غرقم میان شین و طین

«خروس لاری»

قربان سفر بخیر، کجا دارین تشریف میبرین؟  
- والله اینجا هرچی «زمین» بود خوردیم حالا داریم میریم  
سوئیس به خورده هم «هوا» بخوریم!

بهر حال قانون آب بزودی تکمیل شده و مواد آن در دسترس عموم قرار خواهد گرفت و بر ماست که انقدر آنرا بخواهیم تاجر نیاتش را «فوت آب» بشویم!

بهر حال قانون آب بزودی تکمیل شده و مواد آن در دسترس عموم قرار خواهد گرفت و بر ماست که انقدر آنرا بخواهیم تاجر نیاتش را «فوت آب» بشویم!

بهر حال قانون آب بزودی تکمیل شده و مواد آن در دسترس عموم قرار خواهد گرفت و بر ماست که انقدر آنرا بخواهیم تاجر نیاتش را «فوت آب» بشویم!

بهر حال قانون آب بزودی تکمیل شده و مواد آن در دسترس عموم قرار خواهد گرفت و بر ماست که انقدر آنرا بخواهیم تاجر نیاتش را «فوت آب» بشویم!

بهر حال قانون آب بزودی تکمیل شده و مواد آن در دسترس عموم قرار خواهد گرفت و بر ماست که انقدر آنرا بخواهیم تاجر نیاتش را «فوت آب» بشویم!

بهر حال قانون آب بزودی تکمیل شده و مواد آن در دسترس عموم قرار خواهد گرفت و بر ماست که انقدر آنرا بخواهیم تاجر نیاتش را «فوت آب» بشویم!

بهر حال قانون آب بزودی تکمیل شده و مواد آن در دسترس عموم قرار خواهد گرفت و بر ماست که انقدر آنرا بخواهیم تاجر نیاتش را «فوت آب» بشویم!

بهر حال قانون آب بزودی تکمیل شده و مواد آن در دسترس عموم قرار خواهد گرفت و بر ماست که انقدر آنرا بخواهیم تاجر نیاتش را «فوت آب» بشویم!

بهر حال قانون آب بزودی تکمیل شده و مواد آن در دسترس عموم قرار خواهد گرفت و بر ماست که انقدر آنرا بخواهیم تاجر نیاتش را «فوت آب» بشویم!

بهر حال قانون آب بزودی تکمیل شده و مواد آن در دسترس عموم قرار خواهد گرفت و بر ماست که انقدر آنرا بخواهیم تاجر نیاتش را «فوت آب» بشویم!

بهر حال قانون آب بزودی تکمیل شده و مواد آن در دسترس عموم قرار خواهد گرفت و بر ماست که انقدر آنرا بخواهیم تاجر نیاتش را «فوت آب» بشویم!

بهر حال قانون آب بزودی تکمیل شده و مواد آن در دسترس عموم قرار خواهد گرفت و بر ماست که انقدر آنرا بخواهیم تاجر نیاتش را «فوت آب» بشویم!

بهر حال قانون آب بزودی تکمیل شده و مواد آن در دسترس عموم قرار خواهد گرفت و بر ماست که انقدر آنرا بخواهیم تاجر نیاتش را «فوت آب» بشویم!



قهرمان وزنه برداری!؟

بهرام که گور میگریفتی ...  
روز گذشته این نامه از طرف شورای مزاحمین اصناف بروزنامه

اطلاعات فرستاده شده:  
مدیر مهمترم روزنامه اطلاعات:

چون روز جمعه گذشته روزنامه جنابمالی برخلاف طرح تعطیل جمعه اصناف، باز بوده و اقدام به انتشار فوق العاده سقوط خروشچف نموده اید، لذا خواهش من است هر چه زود تر مبلغ هشتاد تومان جریمه آنرا به صندوق «شورای مزاحمین اصناف» بپردازید!

چون روز جمعه گذشته روزنامه جنابمالی برخلاف طرح تعطیل جمعه اصناف، باز بوده و اقدام به انتشار فوق العاده سقوط خروشچف نموده اید، لذا خواهش من است هر چه زود تر مبلغ هشتاد تومان جریمه آنرا به صندوق «شورای مزاحمین اصناف» بپردازید!

چون روز جمعه گذشته روزنامه جنابمالی برخلاف طرح تعطیل جمعه اصناف، باز بوده و اقدام به انتشار فوق العاده سقوط خروشچف نموده اید، لذا خواهش من است هر چه زود تر مبلغ هشتاد تومان جریمه آنرا به صندوق «شورای مزاحمین اصناف» بپردازید!

چون روز جمعه گذشته روزنامه جنابمالی برخلاف طرح تعطیل جمعه اصناف، باز بوده و اقدام به انتشار فوق العاده سقوط خروشچف نموده اید، لذا خواهش من است هر چه زود تر مبلغ هشتاد تومان جریمه آنرا به صندوق «شورای مزاحمین اصناف» بپردازید!

چون روز جمعه گذشته روزنامه جنابمالی برخلاف طرح تعطیل جمعه اصناف، باز بوده و اقدام به انتشار فوق العاده سقوط خروشچف نموده اید، لذا خواهش من است هر چه زود تر مبلغ هشتاد تومان جریمه آنرا به صندوق «شورای مزاحمین اصناف» بپردازید!

چون روز جمعه گذشته روزنامه جنابمالی برخلاف طرح تعطیل جمعه اصناف، باز بوده و اقدام به انتشار فوق العاده سقوط خروشچف نموده اید، لذا خواهش من است هر چه زود تر مبلغ هشتاد تومان جریمه آنرا به صندوق «شورای مزاحمین اصناف» بپردازید!

چون روز جمعه گذشته روزنامه جنابمالی برخلاف طرح تعطیل جمعه اصناف، باز بوده و اقدام به انتشار فوق العاده سقوط خروشچف نموده اید، لذا خواهش من است هر چه زود تر مبلغ هشتاد تومان جریمه آنرا به صندوق «شورای مزاحمین اصناف» بپردازید!

چون روز جمعه گذشته روزنامه جنابمالی برخلاف طرح تعطیل جمعه اصناف، باز بوده و اقدام به انتشار فوق العاده سقوط خروشچف نموده اید، لذا خواهش من است هر چه زود تر مبلغ هشتاد تومان جریمه آنرا به صندوق «شورای مزاحمین اصناف» بپردازید!

چون روز جمعه گذشته روزنامه جنابمالی برخلاف طرح تعطیل جمعه اصناف، باز بوده و اقدام به انتشار فوق العاده سقوط خروشچف نموده اید، لذا خواهش من است هر چه زود تر مبلغ هشتاد تومان جریمه آنرا به صندوق «شورای مزاحمین اصناف» بپردازید!

چون روز جمعه گذشته روزنامه جنابمالی برخلاف طرح تعطیل جمعه اصناف، باز بوده و اقدام به انتشار فوق العاده سقوط خروشچف نموده اید، لذا خواهش من است هر چه زود تر مبلغ هشتاد تومان جریمه آنرا به صندوق «شورای مزاحمین اصناف» بپردازید!

چون روز جمعه گذشته روزنامه جنابمالی برخلاف طرح تعطیل جمعه اصناف، باز بوده و اقدام به انتشار فوق العاده سقوط خروشچف نموده اید، لذا خواهش من است هر چه زود تر مبلغ هشتاد تومان جریمه آنرا به صندوق «شورای مزاحمین اصناف» بپردازید!

چون روز جمعه گذشته روزنامه جنابمالی برخلاف طرح تعطیل جمعه اصناف، باز بوده و اقدام به انتشار فوق العاده سقوط خروشچف نموده اید، لذا خواهش من است هر چه زود تر مبلغ هشتاد تومان جریمه آنرا به صندوق «شورای مزاحمین اصناف» بپردازید!

چون روز جمعه گذشته روزنامه جنابمالی برخلاف طرح تعطیل جمعه اصناف، باز بوده و اقدام به انتشار فوق العاده سقوط خروشچف نموده اید، لذا خواهش من است هر چه زود تر مبلغ هشتاد تومان جریمه آنرا به صندوق «شورای مزاحمین اصناف» بپردازید!

چون روز جمعه گذشته روزنامه جنابمالی برخلاف طرح تعطیل جمعه اصناف، باز بوده و اقدام به انتشار فوق العاده سقوط خروشچف نموده اید، لذا خواهش من است هر چه زود تر مبلغ هشتاد تومان جریمه آنرا به صندوق «شورای مزاحمین اصناف» بپردازید!

چون روز جمعه گذشته روزنامه جنابمالی برخلاف طرح تعطیل جمعه اصناف، باز بوده و اقدام به انتشار فوق العاده سقوط خروشچف نموده اید، لذا خواهش من است هر چه زود تر مبلغ هشتاد تومان جریمه آنرا به صندوق «شورای مزاحمین اصناف» بپردازید!

چون روز جمعه گذشته روزنامه جنابمالی برخلاف طرح تعطیل جمعه اصناف، باز بوده و اقدام به انتشار فوق العاده سقوط خروشچف نموده اید، لذا خواهش من است هر چه زود تر مبلغ هشتاد تومان جریمه آنرا به صندوق «شورای مزاحمین اصناف» بپردازید!

چون روز جمعه گذشته روزنامه جنابمالی برخلاف طرح تعطیل جمعه اصناف، باز بوده و اقدام به انتشار فوق العاده سقوط خروشچف نموده اید، لذا خواهش من است هر چه زود تر مبلغ هشتاد تومان جریمه آنرا به صندوق «شورای مزاحمین اصناف» بپردازید!

چون روز جمعه گذشته روزنامه جنابمالی برخلاف طرح تعطیل جمعه اصناف، باز بوده و اقدام به انتشار فوق العاده سقوط خروشچف نموده اید، لذا خواهش من است هر چه زود تر مبلغ هشتاد تومان جریمه آنرا به صندوق «شورای مزاحمین اصناف» بپردازید!

چون روز جمعه گذشته روزنامه جنابمالی برخلاف طرح تعطیل جمعه اصناف، باز بوده و اقدام به انتشار فوق العاده سقوط خروشچف نموده اید، لذا خواهش من است هر چه زود تر مبلغ هشتاد تومان جریمه آنرا به صندوق «شورای مزاحمین اصناف» بپردازید!

چون روز جمعه گذشته روزنامه جنابمالی برخلاف طرح تعطیل جمعه اصناف، باز بوده و اقدام به انتشار فوق العاده سقوط خروشچف نموده اید، لذا خواهش من است هر چه زود تر مبلغ هشتاد تومان جریمه آنرا به صندوق «شورای مزاحمین اصناف» بپردازید!

چون روز جمعه گذشته روزنامه جنابمالی برخلاف طرح تعطیل جمعه اصناف، باز بوده و اقدام به انتشار فوق العاده سقوط خروشچف نموده اید، لذا خواهش من است هر چه زود تر مبلغ هشتاد تومان جریمه آنرا به صندوق «شورای مزاحمین اصناف» بپردازید!

چون روز جمعه گذشته روزنامه جنابمالی برخلاف طرح تعطیل جمعه اصناف، باز بوده و اقدام به انتشار فوق العاده سقوط خروشچف نموده اید، لذا خواهش من است هر چه زود تر مبلغ هشتاد تومان جریمه آنرا به صندوق «شورای مزاحمین اصناف» بپردازید!

چون روز جمعه گذشته روزنامه جنابمالی برخلاف طرح تعطیل جمعه اصناف، باز بوده و اقدام به انتشار فوق العاده سقوط خروشچف نموده اید، لذا خواهش من است هر چه زود تر مبلغ هشتاد تومان جریمه آنرا به صندوق «شورای مزاحمین اصناف» بپردازید!



قربان سفر بخیر، کجا دارین تشریف میبرین؟  
- والله اینجا هرچی «زمین» بود خوردیم حالا داریم میریم سوئیس به خورده هم «هوا» بخوریم!

مؤسسات ایجاد کننده «صدا» دود و بو» برای سلامتی مردم از حوزه تهرآن خارج میشود. ندراید



یکی بود یکی نبود  
غیر از خدا هیچکی نبود  
اون قدیما به شهری بود  
هر از صدا و بو و دود  
کنافتاش طبق طببق  
سکها بدورش وق و وق  
هواش منه قیر سیا  
امان امان از اون هوا  
توی این هوای آشغالی  
که بود همیش دودخالی  
هر کسی که بو میکشید  
یا نفسو تو میکشید  
میرفت تو حلقش دود و بو  
سرفه میکرد او هو او هو  
ز بسکی بود هوا کثیف  
شروع میکرد به پیف و پیف  
هر کسی که سفر میرفت  
از خونه شون بدر میرفت  
وارد شهر ما میشد ،  
سر صورتش سیا میشد  
انگاری هر چه آدمه  
« جارو کش جینمه »  
گذشته از این بو و دود  
سر و صدا اونقده بود  
که کر میشد گوش همه  
تو اون صدا و هممه  
صدای نطق و وعده هم  
بگوش میآمد دم بدم  
در آن میانه ، خود بخود  
صدای گریه کم میشد  
صدا بصدا نمیرسید  
هیچکی بمسا نمیرسید  
تا اینکه مدتی گذشت  
زمانه کشت و کشت و کشت  
یه عده از درشت و ریز  
حلقه زدن بدور میز  
گفتن آخه این چه ساسون؟  
نقله شدن پیر و جوان  
این هوایی که دود داره  
گفروشونو در میاره  
دود که میره سراغشون  
ول میشه تو دماغشون  
تو کوچه دود، تو خونه دود  
هر جا میره میمونه دود  
پنجره ها که وا میشه  
خنجره ها سیا میشه  
دود که باشه بو هم داره  
دنیارو بو ور میداره  
تازه یه عده بی حیا  
هی می کنن سر و صدا  
این یکی هی چیغ میزنه  
اون یکی هی ریغ میزنه  
والله آخه اینکه نشد  
که هر کسی برای خود  
بیخودی هی داد بکنه  
مغز آدم باد بکنه  
خلاصه بی گفت و شنود  
هر کی صدابو و دود -

ماهیم آخر بهشتریم «عنویادگار»

ما هم آخر بشریم  
ماهیم آخر بشریم  
خالی از شور و نشاط  
ما هم آخر بشریم  
عمر ما سخت گذشت  
ما هم آخر بشریم  
همه هستند ولو  
ما هم آخر بشریم  
در کجا؟ داخل صف  
ما هم آخر بشریم  
هست بسیار ، نه کم  
ما هم آخر بشریم  
شده ام لات و فقیر  
ما هم آخر بشریم

روزگار است که محروم زهر خشک و تریم  
فاقد ثروت و باغ و حشم و سیم و زریم  
عاری از عیش و سروریم در این کهنه باط  
در عوض از مرض و تکبت و غم بهره وریم  
از پی رخت و غذا رفت گرو کاسه و طشت  
غرق از بابت قرض و قوله ها تا کمریم  
اغیا با شکم گنده سر قاب پلو  
لیک ما بهر غذا جز دوسه تا نان نخریم  
نیمی از عمر عزیز من و تو گشت تلف  
نیم دیگر عقب لقمه نان در بدریم  
مثل من آدم بیچاره در این کشور جم  
همه نخت و همه آس و همه پاس و پکریم  
بارالها نظری کن ز کرم سوی حقیر  
مادرو بچه و زن با خود من ده نفریم



... بدمصبا! قانونهم آب توش کردند!!

از اینجا بیرونش کنین  
توی بیابوش کنین  
بازم اومد جواب رد:  
این یکی هم نمیشود!  
یول چائی داده بابا  
حق و حساب داده بما

راه میندازه تو شهرمون  
باید هلش بدیم بیرون  
بذاریمش بی ما طلی  
پشت دیوار یخچالی  
یک سمینار دمش دادند  
هی سمینارو کش دادن  
که خوب حالا چکار کنیم  
چاه رو چطوری بکنیم!  
تا وقتی که مثار اومد  
مشکل کار حل شود!  
یه عده گفتن که: بابا  
تقصیر بنزه بخدا  
دود داره و بو هم میده  
صدام که بیش و کم میده  
فوری باید دکش کنیم  
سوار یک چکش کنیم  
هلش بدیم با یاغلی  
بندازیمش تو یخچالی  
یه عده گفتن نه بابا  
نوش که میرسه بما  
اگرچه خیلی دود میده  
ولی بما که سود میده  
بتره که همین حالا  
بریم سراغ کندها  
چون اونا هی داد میکنن  
بیخودی فریاد میکنن  
جواب اومد که ای داداش  
تو خط گندها نباش  
تو خط گندها بری  
بیخودی کله یا میری  
«هرچه کنی بخود کنی  
گر همه نیک و بد کنی»  
یه عده گفتن یکاره  
روغن بو که بو داره  
بالله معطل نکنین  
زیر آب بو رو بزنین -

خلاصه هر کارخونه ای  
که پیش اومد به بونه ای;  
رد شد و در آخر کار  
اهالی این سمینار  
گفتن حالا چکار کنیم  
چه حقه ای سوار کنیم?  
چی چی رو دس برکنیم  
که اینو او تو خر کنیم?  
ولی یه دفعه یک نفر  
از جا پرید مثل فتر  
که چیزی که صدا کنه  
بو بده دود هوا کنه  
تو شهر ما فراورنه  
یکیش جناب قلیونه  
که روزتا شب قر میزنه  
میشینه قرقر می کنه  
بو میده و دود میکنه  
شهر و دود آلود می کنه  
گفتن آهان تو راست میگی  
آبچه که قصدماست میگی  
دنبال قلیون افتادن  
تو خندقی هولش دادن  
بو و صدا تموم شدش  
دود هوا تموم شدش  
حالا دیگه چون شما  
باغ بهشته شهر ما  
بو و صدا تموم شده  
دود هوا تموم شده!  
قصه ما بسر رسید  
کلاغه بخونه نش نرسید!

لطایف الطوائف

آفرین

شکارچی بصحرا رفت و با تفنگه بیری را از پای در آورد.  
عابری گذری کرد گفت:  
- آفرین  
شکارچی گفت:  
- مرا حی کوئی؟  
عابری گفت:  
- تفنگت را میگویم!

کشتی آزاد

«پیزی» را گفتند:  
- تو که کشتی کیر نبودی ، به المپیک چرا رفتی؟  
گفت:  
- به تماشای کشتی آزاد رفتم ودلی از عزا در بیاردم.

سال به سال

فقیری را گفتند: ماهی میخورم؟  
گفت: سالی میخورم!  
باشما نبودم

شیخ ملت الدین را حکایت کنند که بروی مرض  
کرسنگی عارض شده و به حکیم رفته بود.

حکیم او را در صف رمضان اسلام بیدید و از وی پرسید:  
- آیا از سوء هاضمه رنج میبری؟!  
شیخ گفت:

- اول بگوی که هاضمه چیست: تا من جواب ترا بدهم.  
حکیم ابرو درهم کرد و گفت:  
- ببخشید ، باشما نبودم!

چراغی که به خانه رواست ...

کله کنده ای در سرای خویش بار ، ساخته واز آن  
چلچراغها آویخته بود.

شخصی گفت:

- با این ثروتی که داری چرا چیزی براه خدا نمیدی  
و شمع در مسجدی نمی افروزی؟!  
کله کنده جواب داد:

- چراغی که بر خانه رواست ، بر مسجد حرام است .

تربیح قبا

لقمان ابن ادهم بسیار فکر میکرد و اندک سخن میگفت.  
یارانش وی را گفتند:

- آیا ، از سخن گفتن خوف داری؟  
لقمان ، ده سال بعد جواب فرمود:

- میخواهم بگویم: «آری» ، لکن میترسم به تربیح  
قبای کسی بر بخورد .

نصف النهار

جغرافی دانی را پرسیدند:

- نصف النهار چیست؟  
گفت:

- دیزی يك نفره است که دو فرزند داریوش از  
قهوه خانه خریده و بخوردن نشسته باشند!  
«پرخاله عیندزاکانی»



- بین احمد جون ، من آدم حسودی هستم ، بدخترهایی  
که من نیگاه میکنم ، تو نیگاه نکن والا کلامون توهم میره!

» صرف جای وقوه در وزارت فرهنگ باید  
بین ساعت ۱۰ تا ۱۱ صبح صورت گیرد. - جراید

# تصفیای جدید

به آهنگ : در همه دنیا ... ندارم من کسی  
خواننده : بانو کوران  
سراینده : بزرگبندی



## در همه تهران ...

در همه تهران ... نباشد يك کسی  
یعه شب از ترس خود فرار کنم  
تا مرا رها کند ... ز رنج مفلسی  
من بده کارم ... خدا چیکار کنم  
(موزیک ...)

کوه دماوند ، گذارم پشت سر  
اسکناس ، از جیب من جدا شده  
میردم که کاری ، کنم پیدا مگر  
این نداری هم ، بلای ما شده  
(موزیک ...)

در دیار خود با حمار خود ..... من اسیرم خدا  
لخت و عریونم ، گشنگم نو نم ..... من فقیرم خدا  
(موزیک ...)

میردم سر به بیابون بذارم  
کهنه زیلومو به سمساری بدم  
بچه هامو تو خیابون بذارم  
هر چی دارم گرو نون بذارم

در همه تهران ... نباشد يك کسی  
یعه شب از ترس خود فرار کنم  
تا مرا رها کند ... ز رنج مفلسی  
من بده کارم ... خدا چیکار کنم  
(موزیک ...)

آید طلبکار ، همیشه پشت در  
من جلو .. میرم ، میاد از عقب  
موی دماغم ، شده این بره خر  
کار او ... با من ، همین روز شب  
(موزیک ...)

در دیار خود ، با حمار خود ..... من اسیرم خدا  
لخت و عریونم ، گشنگم نو نم ..... من فقیرم خدا

» محصولات کشاورزی  
بیمه میشود - جراید

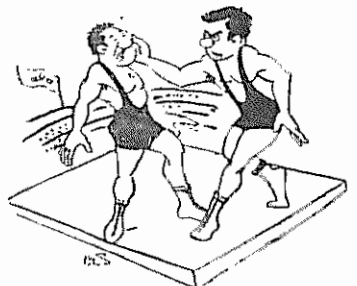


- داداش بر تقایب یک چنده ؟  
- یه تومن قیمت خودشه ۵ زارم  
حق بیمه داره که میشه ۱۵ زار !

## هایه نگرانی

بقرار اطلاع هفتاد و يك  
نفر از سردفتران و دفتریاران  
سراسر کشور بدستور آقای مدیر  
کل ثبت ترفیع یافتند.  
ما ضمن عرض تبریک به  
آقایان سردفتران ترفیع یافته  
استدعا میکنیم ایشان دیگر به  
آقای مدیر کل ثبت تاسی نچوبند  
و خدای نکرده به آقایان (!)  
«حق التحریر» و «حق الثبت» و  
سایر خدمتگزاران ! «ترفیع»  
ندهند که در شرایط فعلی مایه  
نگرانی خواهد شد.

» در مسابقات المپیک قهرمان تازه  
کاری حریفش را زد. - جراید



» بدون شرح !

حالا اگر خیوان داخل اب است  
چهنمه !! ... بیلیمیرم اگر صف  
اتوبوس معطل اولسن ، آنهم در که ...  
بولار همه اش قابل هضم دور ...  
بیزیم همشوری بوسائل مزاحش  
کاملا سازگار است ، پدرش در -  
آری نمیگوید نه ؟

اما بویوک مسئله اینست که ایله  
بنده حاضرم چورک نخورم ...  
گر سنگی تحمل کنم .. خواب ماب  
هم یوخ ... اما بوعزیز سیگار ، بیلیمیرم  
چطور است که منیم جانیم ریشه اش  
بسته است . ، آنهم نمئه سیگار ؟ !

کاجاخ سیگار ، چندین  
محاسنی وار ... اولاً اونین قمیزی  
زیاد است مثلاً هر کس گورر من  
کاجاخ سیگاری چکمی می کنم  
خیال ایلر که بنده استغفر الله یا  
وزیرم یا وکیل ویا بیر بله شغل  
مغلیم وار !! یه ... ؟ چون هر  
کس بیزیم مملکتد وزیر و وکیل  
دی یا خلاصه بیر بویوک منصیسی  
وار اونین تفریحی کاجاخ سیگار  
کشیدن دور ...

... تاها آدم هر نه کاجاخ باشد  
خوش میاید ، زندگانی کاجاخ ...  
شغل کاجاخ ... در آمد کاجاخ ...  
زنده بودن کاجاخ .. خوب دیگر ،  
سیگارش هم لاپ کاجاخ ؟ !

حالا بیر سئوال بوردا پیش  
میاید که آیا واقعا کاجاخ مسئله  
سی حقیقی دور ، یا منه شوخلوخ  
میکنند ؟

والله بالله ، هر نه یاد میاید ،  
تقریباً ایرمی سال است مرتب بنده  
کاجاخ سیگار می کنم ، همیشه هم  
کاجاخ چی یواشکی با «پنج بیج»  
منه فروخته .. همیشه هم مبارزه  
با کاجاخ سیگار رایج بوده است ؟

باور ایله من سن ... ؟ - بسرو  
خیردان استانبول ، ناف تهران ،  
توی آن ازدحام ... یارو داد میزند  
های بالام «دنت» ... های بالام  
«وینستون» حواسین کجاست  
مشهدی ؟

## معالجه

- آقا چون چیکار داری میکنی ؟  
این چه تون تلفن عمومی میریزی ؟  
- دارم «حاج منیزی» توش  
میریزم بلکه شیکمش واسه یه  
دست کار کنه ! «ف - آشتی»

» اکونومیست لندن ، در نشریه محرمانه خود نوشت : خوزستان قبلا  
مال اعراب بوده و از سال ۱۹۳۰ جزو ایران شده است . - جراید

نشریه محرمانه !

از پشت اکونومیست برخاست  
نشریه محرمانه ماست !

ناغافل (!) ویی حیا ، صدائی  
گفتند چه بود این صدا ؟ گفت :



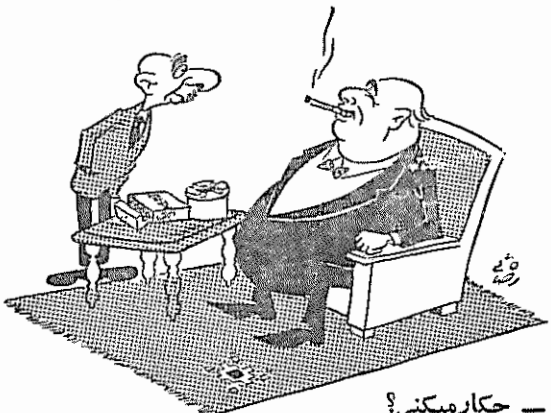
» بدون شرح !

هر کس در مسابقات المپیک کشته شود  
صد هزر ار تومان باو داده میشود. - جراید

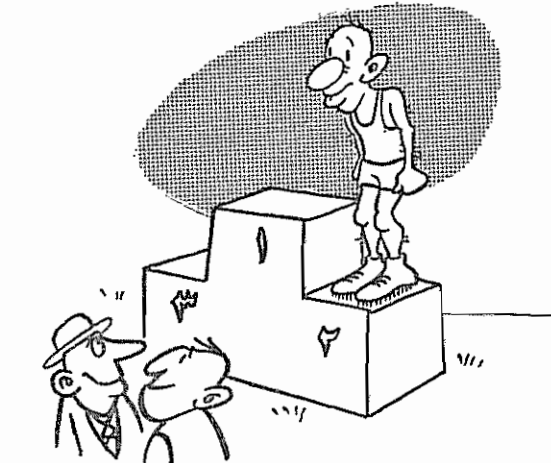


- تو که قهرمان نیستی ، کجا میری ؟  
- خدا رو چه دیدی ؟ ! بلکه کشته شدیم !!

» سیگارهای قاچاق سوزانده میشود. - جراید



- چکار میکنی ؟  
- دارم سیگار قاچاق میسوزونم !



- به بینم ، مکه این یارو نفر اول نشده پس چرا رفته  
روی سکوی «۵۵» ؟  
- برای اینکه تومسابقه «۵۵» اول شده !



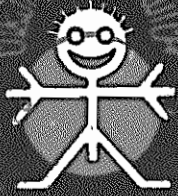
روزنامه فکاهی

# توزینا

انتقادی - اجتماعی - سیاسی

این روزنامه نخستین بروجوئی ۹ ساله تا ۹۹ ساله است!

پوشش گشت با شترزبانان  
حکایت سرگرم ازمن که در آن



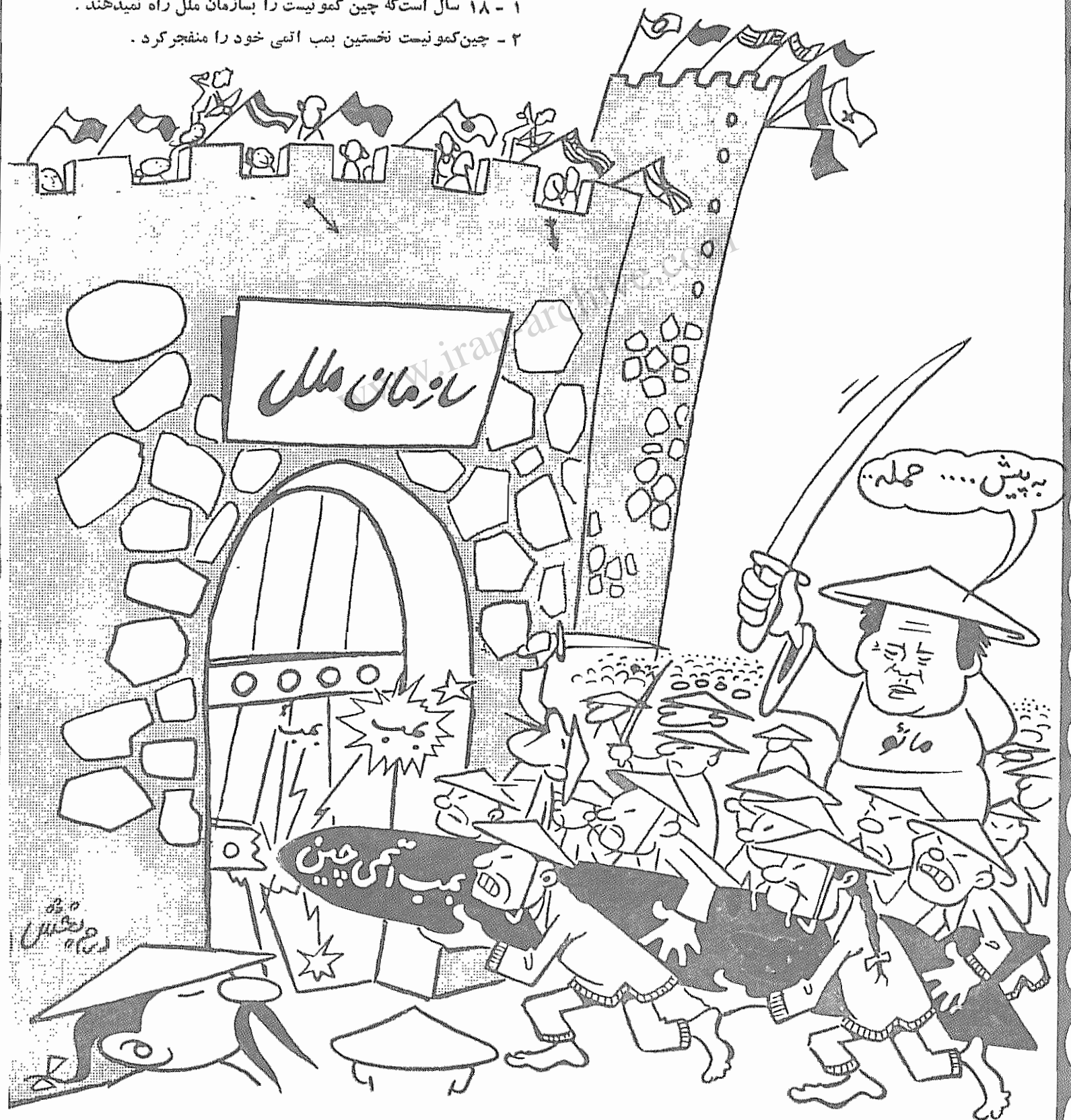
دیس بیت تحریریه: دکتر عباس توین

سرپرست: حسین توین

ساحب امتیاز: حسن توین

توزین روزنامه ایست قی و استقلال که هیچ مرتب در دسترس نیستی بسنگی ندارد

۱ - ۱۸ سال است که چین کمونیست را با زمان ملل راه نمیدهند .  
۲ - چین کمونیست نخستین بمب اتمی خود را منفجر کرد .



نقاش: حسین توین